

## ۱۵ میلیون پرونده قضائی و زنگ خطر مسائل اجتماعی/خشونت در جنایات جامعه، نگران کننده است

علیرضا شریفی دکترای جامعه شناسی گفت: رصد کردن ها خیلی مهم است و از آن مهم تر آموزش است. آموزش چه به شخصی که بداند در مقابل این آسیب ها چه بکند و چه آموزش به شخصی که مشکل دارد تا بتوان چهارچوبی برای او در جامعه گذاشته شود که امکان تکرار اتفاق نامیمون را نداشته باشد.

به گزارش ایسکانیوز و به نقل از ایرنا - قتل کودکان به ویژه اگر همراه با آزارهای جنسی باشد به عنوان یکی از مهم ترین و دلخراش ترین آسیب های اجتماعی به شمار می رود که دل هر انسانی را به درد می آورد و علاوه بر آن موجب ایجاد حس ناامنی، هراس و خشم در جامعه می شود.

پشت سر هم اتفاق افتادن چند قتل و تجاوز کودکان شامل آتنا، بنیتا، هلیا، کیمیا و قبل از آن ستایش احساسات جامعه را جریحه دار کرد و بسیاری از خود می پرسیدند که چگونه این قاتلان دلشان آمده که به این کودکان تجاوز شود یا اینکه ربوده شوند یا اینکه به قتل برسند. واقعا چه عواملی در جامعه، محیط را چنان آماده می کند که فرد نسبت به گریه های یک کودک چند ماهه واکنش نشان ندهد و او را تنها در ماشین بگذارد و برود یا اینکه به یک کودک هفت ساله هم رحم نکند.

پس از گذشت چند هفته از این اتفاقات گویا جامعه اکنون آنها را به فراموشی سپرده و دیگر اسمی از این وقایع به میان نمی آید؛ این بی تفاوتی جامعه ناشی از چیست؟

ضرورت پاسخ به این سئوالات و آسیب شناسی و یافتن راهبردها برای مقابله با این حوادث دلخراش، ایرنا را بر آن داشت تا میزگردی با حضور رضا بازرگان دکترای حقوق عمومی و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، مریم امیدبگی روانشناس معاونت بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی البرز و علیرضا شریفی دکترای جامعه شناسی برگزار کند.

قتل های امروز کودکان نمودی از آسیب های گذشته هستند

روانشناس معاونت بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی البرز سخن را از اینکه چرا این قتل ها به وقوع پیوسته اند، آغاز می کند و می گوید: هنگامی که در مورد آسیب های اجتماعی از منظر روانشناسی صحبت می کنیم، موضوع آسیب شناسی آن اهمیت بیشتری دارد. امروز بچه هایی که به قتل می رسند نمودی از آسیب هایی هستند که در گذشته وجود داشتند و اکنون خود را اینگونه نشان می دهند.

مریم امیدبگی می افزاید: اگر بدنه جامعه را به بدن یک انسان تشبیه کنیم، علامت هایی که امروز دیده می شود مانند تیبی است که این انسان دارد. اگر تمرکز خود را فقط روی تب بگذاریم و اصطلاحا درمان علامتی کنیم، آن ریشه یا عفونت سرچایش می ماند.

وی تاکید می کند: اکنون در مقطعی هستیم که باید اقدامات جدی تر و ضربتی تری انجام دهیم اما فکر می کنم تا زمانی که این مسائل ریشه یابی نشود و در واقع مشخص نشود که ریشه آسیب ها کجاست، این آسیب ها روز بروز ادامه پیدا خواهد کرد.

ریشه اینکه انسانی، آسیب زننده می شود، کجاست؟

این روانشناس در پاسخ به اینکه ریشه این آسیب ها در کجاست، می گوید: همه ما به عنوان انسان وقتی به دنیا می آییم با یک ویژگی ها

و خلق و خوهایی به دنیا می آیم و ژنی را به ارث می بریم؛ دوران بارداری مادر، تغذیه و حتی فصلی که به دنیا می آیم و اینکه مادر در دوران بارداری آفتاب گرفته است یا نه ، همه اینها در خلق و خو تاثیر می گذارد.

امیدبگی می افزاید: بعد از این مرحله ، خانواده ای که ما در آن به دنیا می آیم در شکل گیری شخصیت آسیب رسان، تاثیر گذار هستند؛ نحوه پاسخگویی به نیازها ، میزان احساس امنیت، سبک دلبستگی ایمن یا سبک دلبستگی نایمن و نوع طرحواره های ناسازگاری (طرحواره، کوچکترین واحد سازنده روان انسان ها است) که در انسان شکل می گیرد بعدا تعیین کننده این مساله است که آیا من انسان سالمی باشم یا نباشم، رفتارهای ضد اجتماعی داشته باشم یا نداشته باشم .

وی تاکید می کند: بنابراین نقش خانواده و تربیت خانوادگی و آگاهی رسانی به اعضای خانواده برای مدیریت روابط بسیار مهم است.

حتی حس ناامنی مردم برغم وجود امنیت، آسیب اجتماعی است

برخلاف دکتر امیدبگی که نقش خانواده را در شکل گیری شخصیت آسیب زنده و آسیب های اجتماعی بسیار پررنگ می داند ، علیرضا شریفی دکترای جامعه شناسی بیشتر به نقش نهادهای اجتماعی در این زمینه تاکید دارد و حتی حس انسان ها را در بروز آسیب اجتماعی موثر می داند.

شریفی می گوید: آسیب های اجتماعی، یک مقوله چند بعدی است. از بعد جامعه شناسی، رویکردهای متفاوتی برای شناخت آسیب ها ، وجود دارد. منظور از آسیب ، نوعی ناهنجاری و بی نظمی و آشفتگی اجتماعی است.

وی ، یکی از رویکردهای تعریف آسیب اجتماعی را رویکردهای آماری عنوان می کند و می گوید: در این تعریف برحسب آمار، اعلام می شود میزان آسیب هایی مانند اعتیاد، بیکاری و حاشیه نشینی ارتقا یافته و این ارتقا به معنای رشد آن آسیب است.

وی می افزاید : رویکرد دیگر برای تعریف آسیب اجتماعی ، حس انسان است؛ ممکن است در جامعه ای براساس شاخص ها و آمارهای آکادمیک دانشگاهی ، امنیت وجود داشته باشد اما وقتی مردم احساس عدم امنیت می کنند این را می توان نوعی آسیب تلقی کرد.

وی ادامه می دهد: بطورمثال در کشورهای اروپایی شاهد اعتصاب افراد هستیم و معیار آنها نیز اعتصاب سیاسی نیست و نمی خواهند حکومتی را تغییر دهند بلکه بیشتر جنبه اقتصادی دارد. اما در هند این اعتصابات وجود ندارد درحالیکه در هند فقر مطلق و در اروپا رفاه نسبی هست پس انقلاب ها در دنیا، حسب حس انسان شکل می گیرد نه حسب معیارها و واقعیت هایی که در جامعه وجود دارد.

این جامعه شناس می گوید: برای تعریف آسیب شناسی در ایران نیز می توان هم از تعریف آماری و هم از معیار دوری و نزدیکی به ارزش ها و هنجارهای مسلط اجتماعی استفاده کرد . ارزش ها و هنجارهای مشترکی که اکثریت جامعه به آنها معتقد و پایبندند و درستی و غلطی مسائل را براساس این هنجارها و ارزش ها ، می سنجند که همیشه بطورطبیعی، گروهی از این دایره ، خارج هستند. یعنی کسانی هستند که این ارزش ها و هنجارها را رعایت نمی کنند.

شریفی می افزاید: این رعایت نکردن هنجارها بطور طبیعی در مراحل اولیه تحت عنوان بی نظمی اجتماعی شناخته می شود و وقتی که قرار است برای جامعه یک جراحی سنگینی را ایجاد کند تحت عنوان آسیب اجتماعی از آن یاد می شود.

وی ادامه می دهد : بطورمثال در زمینه اعتقادات مذهبی و نوع پوشش و خیلی چیزهای دیگر، هنگامی که ارزش های جامعه در جایی متوقف می شود ، مردم براساس آن ارزش های مسلط اجتماعی ، خودشان یا دیگران را در نظر می گیرند که چقدر به این هسته مرکزی نزدیک هستند یا از آن دور هستند. دوری و نزدیکی به این هنجارها نشان می دهد که آسیب، کم است یا زیاد است.

نقش پررنگ نهادهای اجتماعی در بروز آسیب اجتماعی

این جامعه شناس خاطرنشان می کند: مهم ترین بحث برای آسیب های اجتماعی ، دژکارکردی نهادهای اجتماعی است. یعنی آسیب های اجتماعی نوپدید در کشور، بیشتر به دژکارکردی نهادهای اصلی و فرعی بازمی گردد .

شریفی می افزاید: اصولا آنچه در جامعه رخ می دهد، تک عاملی نیست ، بطورقطع ریشه های روانی نیز دارد . اختلالاتی مانند پدوفیلیا

(آزار جنسی کودکان) در انسان های سایکوز و روان پریش ریشه دارد.

وی ادامه می دهد: به لحاظ جامعه شناسی ، هر جامعه ای دارای مجموعه ای از نهادهای فرعی و اصلی است. در هیچ دوره ای از تاریخ به لحاظ طولی و در هیچ جامعه ای به لحاظ عرضی ، فاقد یکی از این پنج نهاد اصلی یعنی نهاد سیاست ، نهاد مذهب، نهاد آموزش، نهاد خانواده و نهاد اقتصاد نبوده اند و در حقیقت این پنج نهاد ، ستون های اصلی یک جامعه را تشکیل می دهند که هر کدام کارکرد مشخص و روشنی دارند که وقتی این کارکردها در تعامل با همدیگر قرار می گیرد یک جامعه نسبتا بهنجار و سالم را تشکیل می دهد .  
وی اضافه می کند: ما وقتی می گوئیم جامعه نسبتا بهنجار و سالم، منظورمان این نیست که در آن جامعه اصلا آسیب وجود ندارد. به لحاظ جامعه شناسی همیشه یک درصد روشن مشخصی از آسیب ها بطور طبیعی در هر جامعه ای وجود دارد اما هنگامی آسیب اجتماعی به یک معضل اجتماعی تبدیل می شود که از نرم خود بالاتر می آید به آن معنا که در همه جوامع بیکاری و فقر و اعتیاد و حاشیه نشینی و طلاق وجود دارد اما اگر این مسائل از حدی بالاتر روند تبدیل به آسیب اجتماعی می شوند .

نهادهای اجتماعی بار وظایف خود را روی دوش خانواده انداخته اند

شریفی اظهار می کند: امروز در جامعه ایران ، یکی از مهم ترین منابع تولید آسیب های اجتماعی به دژکارکردی چهار نهاد اصلی بازمی گردد که بار وظایفشان را بر عهده نهاد خانواده انداخته است.

وی می افزاید: کارکرد اصلی نهاد اقتصاد، تامین نیازهای اقتصادی جامعه است که این نهادها شامل کارخانه ها ، مزارع، بانک ها ، بنگاه های اقتصادی و مراکز کسب و کار است . وضعیت اقتصادی به طور طبیعی وقتی در جامعه ای دچار آشفتگی می شود زمینه اصلی آسیب ها و رشد آنها بالا می رود .

به گفته وی، پای تمام آسیب هایی مانند فقر ، بیکاری ، مهاجرت های اجباری و حاشیه نشینی در دژکارکردی یا عدم کارکرد مناسب نهاد اقتصادی بوده و به گردن نهاد خانواده افتاده است.

کلاس های خصوصی نتیجه دژکارکردی آموزش و پرورش

این جامعه شناس ادامه می دهد: در مورد نهاد آموزش نیز همینطور است. دستگاه های عریض و طویلی به نام آموزش و پرورش، وزارت علوم و وزارت بهداشت داریم. وظیفه آموزش و پرورش این است که به کودکان ، درس های فیزیک ، ریاضی ، زبان انگلیسی ، شیمی و مهارت های زندگی یاد بدهد اما می بینیم خانواده ها مجبورند کودکان خود را به کلاس های خصوصی یا کنکور بفرستند و برای آنان معلم خصوصی بگیرند.

شریفی می افزاید: این مساله نشان می دهد آن اتفاقی که باید در کلاس درس بیفتد به شکل کامل نیفتاده است و خانواده همت کرده و مجبور شده انرژی بگذارد و بدکارکردی نهاد آموزش را جبران کند.

وی ادامه می دهد: خانواده در حوزه اقتصاد نیز چون به اندازه کافی به لحاظ مالی تامین نمی شود ، مجبور است به پدیده چندشغلی رو بیاورد و دو جا کار کند و از مایحتاج اصلی خود کم کند تا بتواند کارکرد بد نهاد اقتصادی را برعهده بگیرد. نهاد سیاست نیز دو کارکرد اصلی نظم و امنیت را برعهده دارد. اینکه چه اتفاقی دارد در جامعه می افتد، مهم نیست. احساس مهم است ، خانواده برای کودکش احساس عدم امنیت می کند ، قتل های اخیر کودکان ممکن است یک اتفاق نادر باشد اما همه نسبت به کودکان خود احساس ناایمنی می کنند. این کارکرد نهاد سیاست است که نتوانسته حس امنیت کامل را به خانواده ارائه دهد درحالیکه شاید امنیت هم وجود دارد.

نتیجه گیری شریفی از صحبت های خود این است که تمام این مسائل موجب شده تا تمام بار این نهادها روی دوش خانواده بیفتد و خانواده از کارکرد اصلی خود بازماند.

خانواده امروز کاملا تحت فشار قرار گرفته است

این جامعه شناس با اشاره به دو کارکرد اصلی خانواده یعنی تولید نسل و تربیت، می گوید: اکنون می بینیم هر دو این کارکردها دچار

خداست به آن معنا که در تولید نسل، فرزندآوری نداریم یا براساس آمار با پدیده تک فرزندی مواجه هستیم. چون خانواده نمی تواند بیش از یک فرزند، خدمات دهد و به لحاظ ابعاد اقتصادی، امنیتی و آموزشی مشکل دارد، پس یک فرزند می آورد. شریفی می افزاید: در مورد تربیت فرزند نیز پدر و مادری که به دلیل شغل و درگیری های بیرونی در خانه حضور ندارند و اگر در خانه حضور دارد نیز باید کار معلم کودک را انجام دهد به کودک دیکته بگوید و با او ریاضی کار کند یا او را به کلاس زبان و موسیقی ببرد و بیاورد، اصلا فرصت اینکه بتواند نقش والدین را ایفا کند، ندارد و کارکرد خانواده دچار خدشه می شود. وی ادامه می دهد: خروجی چنین نهادی که می تواند نسل نو جامعه باشد، این است که این نسل آمادگی کامل برای پذیرش و انجام انواع آسیب های اجتماعی را دارند اما همه خانواده را مسبب آن می دانند، چون زورشان به نهاد دیگری نمی رسد درحالیکه امروز ما خانواده را کاملا تحت فشار قرار دادیم.

وی اضافه می کند: اگر در خانواده ای، طلاق رخ می دهد به دلیل کارکردهای غلط دیگر نهادهای اجتماعی است. حتی خانواده باید برای اوقات فراغت کودک نیز فکر کند درحالیکه این کار سیستم است. خانواده باید برای ابعاد دیگر فرزند خود فکر کند که اصلا کارکرد خانواده در هیچ جای دنیا نیست.

این جامعه شناس تصریح می کند: آموزش خانواده ها خوب است اما با این آموزش ها، باری بر بار خانواده ها می افزاییم؛ چون من برنامه ریز، سیاست گذار، مدیر و معلم اجتماعی و روانشناس در نهادها، کار خود را درست انجام نداده ایم و حالا خانواده باید زحمت بکشد بقیه بدکار کردی های این نهادها را برعهده بگیرد و خروجی بدهد. این اقدامات ممکن است به صورت موردی نیز خروجی بدهد اما وقتی به عنوان یک زنجیره اجتماعی به آن نگاه کنیم، این انتقال وظایف و کارکردها باعث می شود در سال های آینده شاهد یک جنگ و دعوای درون خانوادگی بین افراد باشیم.

به گفته وی، ادامه این روند موجب تبدیل اختلاف نسل به مساله شکاف میان نسلی و سپس تبدیل به گسست میان نسلی، می شود و میزان انواع طلاق اعم از طلاق سکوت عاطفی، جنسی و رسمی، افزایش خواهد یافت.

این روانشناس می گوید: راه مقابله با آسیب های اجتماعی این نیست که خانواده را نشانه بگیریم هرچند بهترین نهاد جامعه، خانواده است اما بهترین گام این است که نهادهای اصلی جامعه وظایف خود را به درستی انجام دهند. تا زمانی که اقتصاد کشور درست نشود، تا زمانی که جی ام پی (ضوابط تولید بهینه) افزایش پیدا نکند، تا زمانی که بیکاری کاهش نیابد و تا زمانی که شرایط حاشیه نشینی - که از مراکز مولد آسیب اجتماعی است -، اصلاح نشود، خانواده هر چه به جنگ برود، خودش اتفاقا منبع آسیب است.

شریفی می افزاید: پدر معتاد، پدر دزد و پدری که در انواع جرم های اجتماعی نقش دارد خودش برای فرزندانش منبع آسیب اجتماعی است. مطالعات اجتماعی نشان می دهد که اتفاقا کودکان بازتولید کار والدین خود را انجام می دهند.

## ۱۵ میلیون پرونده قضائی و زنگ خطر مسائل اجتماعی

رضا بازرگان دکترای حقوق عمومی و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی در اینجا با اشاره به صحبت های دکتر امیدبگی که نقش خانواده را در بروز آسیب های اجتماعی پررنگ تر و دکتر شریفی که نقش نهادهای اجتماعی را پررنگ تر می داند، اصولا در تعریف آسیب اجتماعی، نظر دیگری دارد و در واقع آسیب هایی مانند رفتارهای فرازناشویی را معلول آسیب بزرگ تر دیگری که همانا فقدان شادی است، ذکر می کند و معتقد است نقش خانواده در بروز آسیب های اجتماعی کم رنگ است.

این استاد دانشگاه می گوید: وقتی می گوییم آسیب های اجتماعی به افواه عمومی اینگونه متبادر می شود که گویا خود جامعه در به وجود آوردن این آسیب مقصر بوده است. یعنی نوک پیکان و انگشت اتهام به سمت اجتماع می رود درحالیکه به نظر من باید از واژه آسیب های تحمیل شده استفاده کنیم.

بازرگان می افزاید: هیچ جامعه ای به طور خودخواسته طلاق یا کارتن خوابی را انتخاب نمی کند. این تحمیلی است که به جامعه شده است.

وی با اشاره به بیش از ۱۵ میلیون پرونده قضایی در کشور، خاطرنشان می کند: این اعداد، زنگ خطری در حوزه مسائل اجتماعی را به

صدا درآورده اند که سهم نهاد خانواده را خیلی بخواهیم در این بین پررنگ ببینیم، سهم آن را بیش از ۳۰ درصد نمی توانیم در نظر بگیریم. وی تصریح می کند: امروز با خانواده دهه ۳۰ یا ۴۰ مواجه نیستیم که بدون تلویزیون و فضای مجازی باشد؛ خانواده امروز، تربیت خود را به شکل چهره به چهره ارائه می دهد و کار دیگری بجز فرآیند تربیت ندارد. مادر می شود که فرزند تربیت می کند؛ ازدواج می کند که فرزند آوری داشته باشد اما امروز سبک زندگی و نگرش کاملا تغییر کرده است. فرد ازدواج نمی کند که الزاما فرزنددار شود. این استاد دانشگاه اضافه می کند: اگر هم فردی فرزنددار می شود خود را ذوب در تربیت فرزند نمی کند و می خواهد در واقع به لذت های زندگی خودش هم در کنار بحث فرزندآوری بپردازد.

ناامیدی و نبود شادی بزرگ ترین آسیب اجتماعی جامعه امروز بازرگان با اشاره به بحث آسیب های تحمیل شده به اجتماع، معتقد است که یکی از آسیب های اجتماعی، افرادی هستند که آدرس صحیحی به لحاظ آسیب اجتماعی به مردم نمی دهند و بطورمثال آسیب اجتماعی را مواردی مانند طلاق یا کودکان کارتن خواب می دانند درحالیکه آسیب اجتماعی خیلی بزرگ تری جامعه را تهدید می کند. وی تاکید می کند: هیچ آسیب اجتماعی در جامعه بزرگتر از ناامیدی و فقدان مهندسی شادی و فقدان یک کارکرد هیجان آور برای شهروندان، نیست. وی اضافه می کند: چه آسیب اجتماعی بزرگ تر از بیکاری سراغ دارید؛ در روایات و آیات دینی به این مساله اشاره می شود که شیطان برای دست بیکار، کار می تراشد.

#### شهروندان یک دقیقه ای

این استاد دانشگاه با اشاره به قتل هایی که در ۱۰ سال اخیر در جامعه اتفاق افتاد، می گوید: این قتل ها واقعا افکار عمومی را جریحه دار کرد اما هیچکس نیامد در رابطه با این قتل ها یک نگاه عمیق داشته باشد. متاسفانه ما یک نگاه بهاری به موضوعات داریم. بازرگان می افزاید: شهروندان دچار بهارزدگی شده اند و هنگامیکه تحلیل بهاری از وقایع داریم، شهروندان نیز به شهروندان یک دقیقه ای تبدیل می شوند به آن معنا که یک دقیقه خوش و دقیقه دیگر، ناخوش هستند؛ فرد وقتی در مهمانی است فکرش در خانه است. وی تاکید می کند: امروز شهروندان یک دقیقه ای در حال شکل گیری هستند.

این استاد دانشگاه می گوید: در تمام قتل های ۱۰ سال اخیر، مساله دیده نشدن افراد، فراوانی دارد و پربسامد است. جامعه ای که افرادش را نمی بیند، جامعه خطرناکی است.

بازرگان می افزاید: طلاق، رفتارهای فرازناشویی، کودکان کار و کارتن خوابی می تواند آسیب اجتماعی تلقی شود اما خودمان را با اینها مشغول نکنیم؛ اینها اولویت یک نیستند اینها حتما اولویت دوم و معلول هستند و علت ها را باید در جای دیگر جستجو کرد. وی اضافه می کند: مسائل را نمی توانیم، مرزی نگاه کنیم امروز دنیا نگاه مغزی به مسائل دارد. گاهی با راه حل های درون مرزی می خواهیم مسائل را حل کنیم در صورتیکه امروز دنیا مرزها را برداشته و به مغزها رسیده است. امروز مرز دنیا، مغز دنیاست یعنی آن تفکری که درست تر است می آید طرح واره و چهارچوب ها را برای سبک زندگی مشخص می کند.

#### خشونت در جنایات جامعه، نگران کننده است

این استاد دانشگاه ادامه می دهد: در همه جای دنیا بزه داریم. در بسیاری کشورهای توسعه یافته، دو دقیقه که برق می رود شاهد بروز و ظهور انواع بزه ها هستیم اما آنچه ما را در ایران می ترساند، خشونت و سبوعیت در جنایات ها است که این خطرناک است؛ یعنی ما شاید سی سال قبل به لحاظ بررسی پرونده های جنایی تا این اندازه شاهد سبوعیت و خشونت و عصبیت و پرخاشگری حتی در میان قاتلان و کسانی که بزه می کردند، نبودیم. طرف می آمد خانه ای را سرقت می کرد و می رفت و نهایتا دست و پای طرف را می بست که برای او دچار مشکلی نشود و کلانتری خبر نکند.

وی خاطرنشان می کند: اینکه فردی، بچه شیرخواره ای که در حال گریه است و از جداافتادگی از مادر و غذا را درون ماشین با آن دمای ۴۵ تا ۵۰ درجه در ماشین با شیشه های بالا رها کند، خطرناک است و به نظر می رسد که به سمت جنایت های سبوعانه و خشن حرکت می کنیم .

بازرگان می افزاید: این چیزی است که امروز زنگ هشدار را به لحاظ حقوقی و اجتماعی در کشور ما به صدا درآورده است و ما را نگران کرده است. همین زنگ در بسیاری از کشورهای جهان به صدا در آمد . آن زمانیکه پدر ۱۳ ساله در انگلستان پیدا شد، گوردون براون نخست وزیر وقت انگلیس گفت که امروز می توانم بگویم که زنگ خطر برای اجتماع انگلیس به صدا درآمده است. پس شاهدیم که این مسائل در بسیاری از کشورهای جهان شیوع دارد اما شاید این خشونت به این شکل نیست.

تغییر نگاه به آسیب ها

این استاد دانشگاه می گوید: بحث آسیب های تحمیل شده به جامعه را می توان از دو جهت سبک زندگی و مدیریت دولتمردان بررسی کرد؛ امروز سبک زندگی در جهان تغییر کرده و امروز نگاهی که بطورمثال در جهان به روابط فرازناشویی هست مثل نگاه دهه ۴۰ و ۵۰ نیست .

بازرگان می افزاید: امروز طلاق خوب و بد داریم . در دهه ۴۰ اگر می گفتی طلاق خوب، به عنوان یک فرد خروج کرده از ارزش ها شناخته می شدیم اما امروز در دنیا شاهد تغییر گفتمان هستیم.

وی ادامه می دهد: امروز در دنیا مجردزیستی دیگر به عنوان یک پدیده مذموم شناخته نمی شود. اینها چیزی است که در جامعه جهانی در حال مطرح شدن است و بطورقطع رشحات (آثار قطره ای) آن به سمت جامعه ما می آید چون بحث دهکده جهانی داریم.

تناقض شهرسازی در حاشیه شهرها و درعین حال مقابله با حاشیه نشینی

این استاد دانشگاه ، انگشت اتهام به سمت مدیریت دولتمردان در بحث آسیب های تحمیل شده به اجتماع می گیرد و می گوید : هنگامی که بخشی از سیاست های مسکن و شهرسازی در حاشیه شهرهای بزرگ بنا می شود دیگر مسئولان حق ندارند از آسیب حاشیه نشین ها سخن بگویند چراکه خود به حاشیه نشینی، پر و بال می دهند.

بازرگان تصریح می کند: هنگامیکه اسب ترهای خطرناک بیکاری جامعه دیده نمی شود درحالیکه بیشتر جامعه تحصیل کرده ما را هدف قرار گرفته ، نمی توان از اعتیاد و پرتکرار شدن مصرف نجومی مشروبات الکلی ، سخن به میان آورد.

وی خاطرنشان می کند: امروز خیلی از مردم در بسیاری از جوامع به جهت شادی، مواد محرک و روانگردان مصرف می کنند اما در خیلی از جوامع به جهت مدیریت کردن زندگی های مشکل از این ماده استفاده می کنند و کجاست جامعه شناس و حقوقدان و مدرسی که در فضای کاملاً باز و فرادژی و فرادیوانی و علمی به این موضوعات رسیدگی کند.

بزعم این استاد دانشگاه، آسیب های اجتماعی معلول کم تعهد شدن و کم مسئولیت شدن دولت ها و حاکمیت ها است و امکان ندارد یک دولت و یک سامانه سیاسی به تعهدات خود به مسئولیت های خود در قبال شهروندان صفر تا صد عمل کند و آنگاه شاهد بروز آشفتگی اجتماعی شود.

بازرگان اضافه می کند: دیده نشدن افراد در جامعه مساله بسیار مهمی است. ما انسان ها در این جهان به دو چیز نیاز دارند : آب و دیده شدن. بسیاری از این بزه کاران وقتی با آنها صحبت می شود از این می نالند که ما در جامعه دیده نشدیم. این نکته بسیار خطرناکی است. وی تاکید می کند: شکاف افتادن بین داشته ها و خواسته های مردم چیز خطرناکی است.

امان از جامعه ای که در آن شادی نباشد

این استاد دانشگاه با ابراز موافقت خود با گفته های دکتر شریفی موافق در زمینه اهمیت اقتصاد در پیشگیری از آسیب های اجتماعی می گوید: اقتصاد ، بسیار بحث مفصل و قابل اعتنایی است. با اصلاح وضعیت اقتصادی جامعه ، ناخودآگاه سه مولفه معجزه آور امید ، شادی و

اعتماد در جامعه بمباران و پمپاژ می شود.

بازرگان تصریح می کند: امان از جامعه ای که امید، اعتماد و شادی در آن نیست؛ این جامعه محمل بسیار مناسبی برای انواع بزه ها است. من معتقدم که ما در آینده اگر بخواهیم با همین سیره حرکت کنیم شاید روزی بنشینیم و بگوییم یاد آن بزه هایی که بطورمثال در آن روز اتفاق افتاد، بخیر! چقدر آرام بودند!

وی تاکید می کند: هنگامیکه بین داشته ها و خواسته ها در جامعه ای شکاف ایجاد می شود، جامعه مستعد بروز رفتارهای ناهنجار می شود به همین علت رفتارهای ناهنجار در شهرهای بزرگ که این فاصله بین داشته و خواسته خیلی طولانی است، خیلی سبوعانه تر و خشن تر است و کلا جامعه دارد به سمت پرخاشگری و عصبیت می رود.

به اعتقاد این استاد دانشگاه، حس به صدمه زدن و قتل دیگران به شکل بالقوه در بسیاری از افراد جامعه وجود دارد اما حالا برخی ها آن را از روی اصل یا ترس بالفعل نمی رسانند، اما وجود دارد. وقتیکه فرد می بیند هرچه که تلاش می کند و کاشت می کند نمی تواند به اندکی از سرمایه و موفقیت همسایه بغل دستی برسد، چه چیزی به ذهن این فرد در یک مسابقه برابر، خطور می کند؟

سکوت مراجع آموزشی در برابر تربیت جنسی

شریفی جامعه شناس در واکنش به صحبت های بازرگان در مورد آسیب های اجتماعی، این سخنان را تحلیل خرد دانست و گفت بحث من، کلان بود به آن معنا که در بحث کلان هر نهاد اجتماعی اصلی یعنی نهاد اقتصاد، مذهب، آموزش و سیاست باید کارکردهای درست خود را انجام دهند تا نهاد خانواده بتواند نفس بکشد و به کارکردهای خودش برگردد. بتواند دو تا فرزند داشته باشد و بتواند کودک خود را درست تربیت کند.

وی می گوید: اما در تحلیل خرد، اگر انحرافات جنسی را بخشی از آسیب های اجتماعی بدانیم و به آن نگاه کنیم، یکی از مهم ترین مشکلاتی که در این زمینه وجود دارد، سکوت مراجع آموزشی است.

وی با اشاره به تفاوت بین آموزش جنسی و تربیت جنسی، اضافه می کند: آموزش جنسی آن چیزی است که در مغرب زمین حسب آن فرهنگ و موقعیت و سیاست از دوران کودکی، تدریس می شود و شیوه ارتباط جفت شدن زوج ها را آموزش می دهند. این جامعه شناس می گوید: این مساله را می پذیریم که شاید فرهنگ ما خیلی آمادگی برای آموزش جنسی نداشته باشد اما تربیت جنسی باید جزو آموزه های فرهنگی و مذهبی ما باشد که هست.

وی در تعریف تربیت جنسی می گوید: تربیت جنسی یعنی ما به فرد به گونه ای آموزش دهیم که در مواقع خطر چگونه بتواند از خودش دفاع کند؛ یک پایه تربیت جنسی، خانواده است که نیاز به آموزش دارد و پایه دیگر آن در آموزش و پرورش است اما اصلی ترین پایه را باید نظام تعلیم و تربیت بدانیم.

شریفی تصریح می کند: اگر مسئولان آموزش و پرورش برای این آسیب و معضل اجتماعی، ادعا کنند که ما سه خط مطلب در برنامه های رسمی و فوق رسمی خود داریم، حتما ما به آنها جایزه می دهیم. نظام تعلیم و تربیت کشور از پیش دبستانی تا پیش دانشگاهی کاملاً ساکت است و در زمینه تربیت جنسی هیچ اقدامی در این نظام، رخ نداده است.

وی ادامه می دهد: اگر مهارت های ۱۰ گانه را اگر برای تربیت جنسی، زمینه بدانیم، اخیراً کتابی به عنوان کار نصف و نیمه ای در آموزش و پرورش تدریس می شود.

این جامعه شناس تاکید می کند: آگاهی بخشی تا حد زیادی می تواند به کاهش آسیب کمک می کند. وقتی افراد آگاه باشند هنگام مواجهه با معضل، می دانند چطور رفتار کنند.

لزوم رصد مبتلایان به اختلالات روان و جنسی برای پیشگیری از آسیب های اجتماعی

شریفی با تاکید بر نقش رصد کردن در پیشگیری از آسیب های اجتماعی، می گوید: به هر حال در جامعه همیشه یک گروهی داریم که دچار اختلالات شخصیتی مانند انواع اختلالات اسکیزوئید، اسکیزوتایپال، پارانویا و اسکیزوفرن هستند.

وی می افزاید: در زمینه اختلالات جنسی نیز تیپ های خاص شخصیتی مانند پدوفیل (تمایل به آزار جنسی کودک) و فیتیش ها (وضعیتی روان شناختی است که در آن یک شی سبب برانگیختگی جنسی می شود) را می توان غربال و رصد کرد و در اختیار مراکز روانشناختی قرار داد که از کودکی روی اینها کار کنند یا اگر این افراد از سوی قوه قضایی دستگیر شدند، وقتی بیرون آمدند ، دوباره رها نباشند که هستند. وی با اشاره به بیش از صد سابقه مجرمانه یکی از متهمان پرونده قتل یک کودک ، ادامه می دهد: اگر سیستم قضایی در کنار خود سیستم رصد داشته باشد آیا کسی اجازه اینکه بیش از صد بار رفتاری انجام دهد، به خود می دهد.

این جامعه شناس تاکید می کند: رصد کردن ها خیلی مهم است و از آن مهم تر آموزش است. آموزش چه به شخصی که بداند در مقابل این آسیب ها چه بکند و چه آموزش به شخصی که مشکل دارد تا بتوان چهارچوبی برای او در جامعه گذاشته شود که امکان تکرار اتفاق نامیمون را نداشته باشد.

رسانه باید مسائلی مانند آمار بالای تجاوز به پسران را مطرح کند

این جامعه شناس در ادامه به نقش رسانه ها در پیشگیری از آسیب های اجتماعی ، می گوید: هنگامیکه جامعه به اطلاع رسانی درباره یک آسیب اجتماعی ، احساس نیاز می کند ، رسانه نمی تواند بگوید که ما یک سری اصول داریم که از آن تخطی نمی کنیم. رسانه باید به این بحث ها ورود پیدا کند .

شریفی تاکید می کند: باید از رسانه ها به ویژه از رسانه های نوپدید یا همان فضای مجازی استفاده کنیم . هرچند از نظر من فضای دیجیتال، مجازی نیست و کاملا حقیقی، واقعی و عینی است و می تواند کمک کند که اولاً تعریف درستی از آسیب ها بدهیم و دوماً آموزش و تربیت درست برای کودکان ارائه کنیم.

وی تصریح می کند: آمار بسیار بالایی داریم که کودکان مورد تجاوز قرار می گیرند و پسرها بیشتر از دختران مورد تعرض و آزار و سو استفاده جنسی قرار می گیرند. این آزارها از سوی نزدیکانی مانند دایی و عمو و برادر بزرگ تر و در موارد نادرتر پدر انجام می شود. اینها باید مطرح شود ؛ اینها رازهای مردم نیست.

وی خاطرنشان می کند: هنگام مصاحبه عمیق با افراد، معمولاً آنان به ویژه پسران در دوران کودکی یک تجربه سو استفاده جنسی داشته اند. این تجاوزها توسط نزدیکان انجام می شود بنابراین این مسائل نیاز به آموزش دارد که یک بستر خیلی مهم آن رسانه است و یک بستر دیگر آن ، انجمن اولیا و مربیان است. انجمن اولیا و مربیان آموزش و پرورش ، تنها نقطه اتصال نهاد خانواده و نهاد آموزش است. دو نهاد اصلی که می توانند خیلی اتفاقات خوب را در جامعه رقم بزنند.

استخوان بندی محکم خانواده عامل مهمی برای پیشگیری از آسیب های اجتماعی

امیدبگی روانشناس و معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی البرز در اینجا باز هم برغم مخالفت های ضمنی شریفی و بازرگان که نقش خانواده را در بروز آسیب های اجتماعی ، کمرنگ می دانستند بر نقش خانواده در این زمینه تاکید می کند و می گوید: گفته های دوستان را قبول دارم اما هر کسی به اندازه وسعش ؛ ما زورمان در حوزه خانواده می رسد .

وی می افزاید: با وجود تمام بدکاری های نهادهای دیگر، زمانی که نهاد خانواده به لحاظ روانی ، استخوان بندی محکم و واکسیناسیون روانی داشته باشد، امنیت در خانواده برقرار می شود.

وی ادامه می دهد: بطورمثال اگر کودکی مورد سواستفاده قرار گیرد باید جرات کند و بیاید به خانواده بگوید؛ نه اینکه نگران این باشد که حالا خانواده می خواهد چه عکس العملی نشان دهد ؛ اگر این امنیت در خانواده برقرار باشد ، مجموعه ای از آسیب ها شناخته می شوند و پنهان نمی مانند.

این روانشناس اضافه می کند: بسیاری از افراد مورد سو استفاده قرار گرفته اند و هیچگاه جرات نکرده اند با کسی در مورد آن صحبت کنند و بعدها شاید خودشان جزو همین آدم های پدوفیل (میل به آزار جنسی کودکان) شده اند که دنبال آزاررسانی به کودکان هستند.

امیدبگی برای اثبات سخنان خود به فرزندان سالم خانواده هایی اشاره می کند که در شرایط نامناسب اقتصادی و اجتماعی قرار داشته اند



و حتی جزو حاشیه نشینان بوده اند.

وی تاکید می کند: می توانیم بخشی از مطالعات خود در زمینه آسیب های اجتماعی را روی خانواده متمرکز کنیم. مگر خانواده هایی که فرزندان خوبی به جامعه تحویل می دهند یا اینکه حداقل فرزند بزهکار ندارند، در همین شرایط زندگی نمی کنند. مگر تمام فرزندان سالم جزو خانواده های ممتول هستند یا در دهک های بالای اقتصادی زندگی می کنند. بسیاری از خانواده های متوسط و حتی خانواده های پایین تر از متوسط نیز وجود دارند که فرزندان خوبی دارند.

وی ادامه می دهد: پس عوامل روانی دیگری نیز دخیل هست؛ البته من نقش سیستم را اصلا انکار نمی کنم؛ سیستم و محیط و اجتماع صد در صد تاثیر می گذارند. بطورمثال در فرودگاه امام خمینی، افراد صف را رعایت نمی کنند اما همین آدم ها دو ساعت بعد در فرودگاه استانبول، مرتب در صف می ایستند؛ در واقع سیستم به آدم ها شکل می دهد و این مساله انکارناپذیر است. اما این آدم ها هستند که این سیستم را می سازند.

معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی البرز می گوید: حالا اگر ما در چهارچوب خانواده بتوانیم افرادی با استخوان بندی محکم روانی، تحویل دهیم می توانیم آنها را در برابر بسیاری از آسیب ها، واکسینه کنیم.

در مقابله با آسیب اجتماعی، تاب آوری مهم تر از شادی است

امیدبگی در اینجا برخلاف سخنان بازرگان که فقدان شادی را بزرگ ترین آسیب اجتماعی می داند به بحث تاب آوری اشاره می کند و می گوید: تا ۳۰ سال پیش، گفته می شد که انسان سالم، انسان شاد است اما رویکردهایی مانند سی بی تی (رویکرد شناختی- رفتاری) و اسکیماترپی (طرحواره درمانی)، این مساله را به چالش می کشد.

وی تاکید می کند: رویکردهای نوین به این نتیجه رسیده اند که اصلا چنین چیزی نیست که انسان سالم، انسان شاد است چراکه ذات و ماهیت زندگی با درد و رنج همراه است پس نمی شود من همیشه شاد باشم.

وی اضافه می کند: شاد بودن با رضایت داشتن، متفاوت است. ممکن است یک جایی سختی می کشم اما راضیم چون یک ارزشی برای خودم متصورم و در جهت ارزشم دارم سختی می کشم. این مسائل را باید به خانواده آموخت تا خانواده ها از مقایسه کردن خود با دیگران دست بردارند. ما باید عزت نفس خانواده ها را ببریم بالا و از سوی دیگر اهمیت عزت نفس را به خانواده یاد بدهیم. که اگر کودکی فردا دید گوشی و خانه دوستش بهتر است، احساس حقارت نکند؛ متأسفانه جامعه ما در تولید آدم هایی با احساس حقارت بالا، متخصص شده است برای اینکه استانداردها تغییر کرده است.

شبکه های ماهواره ای درحال تعریف استانداردهای جدید برای زندگی هستند

این روانشناس با اشاره به نقش رسانه ها در تغییر استانداردها، می گوید: بطورمثال همین رسانه، برخی استانداردها را به اشتباه برای مردم تعریف می کند. بخشی از رسانه ما آنقدر دارد ضعیف عمل می کند که خیلی راحت رسانه های دیگر جایگزین آن شده اند. امیدبگی این سؤال را مطرح کرد که چرا اکثر خانواده ها درگیر برخی سریال های ماهواره ای هستند که واقعا سر و ته آن، معنا ندارد و گفت: اگر رسانه خودمان خوراک درست و حسابی داشت، مردم به سمت سریال های ماهواره ای نمی رفتند، بطورمثال هنگام پخش سریال پایتخت، همه آن را نگاه می کردند و هنوز هم اگر خوراک خوب باشد مردم به سمت آن می روند. ما باید به شعور مردم و مخاطب، احترام بگذاریم، اتفاقی که کمی کمرنگ است.

وی خاطرنشان می کند: همین رسانه ای که جایگزین رسانه خودمان شده است در حال تعریف کردن استانداردهای دیگری است. تعریف دیگری از رابطه خوب و زندگی خوب به مردم می دهد.

سونامی خیانت در زندگی زناشویی

این روانشناس می گوید: همین بحث فرازناشویی به صورت یک نرم در حال تبلیغ است و ما در کار درمان با سونامی خیانت مواجه هستیم.

وضع به گونه ای شده است که مرتب کارگاه های آموزش پیشگیری از خیانت یا برخورد با کسی که به او خیانت شده ، برگزار می شود. امیدبیدیگی تصریح می کند: این مساله در پنج سال گذشته به دلیل مساله عرضه و تقاضا ، افزایش چشمگیری داشته است. در کلینیک های درمانگران ما با این مساله درگیر هستند و آموزشی هم ندیده اند و بعد اساتید ما دوره های آموزشی می گذارند که این کارها را انجام دهید چون نیاز آن احساس می شود.

وی تاکید می کند: تا زمانی که انکار کنیم و بگوییم هیچ چیزی وجود ندارد و همه چیز گل و بلبل است، نتیجه اش این می شود. اکنون زمان آن فرارسیده که از مرحله انکار بیرون بیاییم و بپذیریم که برخی مسائل و مشکلاتی هست و زمانی که می پذیریم ، آستین همت بالا می زنیم و برای آن راه حل می یابیم.

### لزوم تربیت جنسی از دوران کودکی

معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی البرز می گوید: بحث دیگر در تربیت جنسی ، حتما باید اطلاعات و آگاهی باشد . یعنی فرزند من باید بداند چطور از خود مراقبت کند. باید متوجه حریم شخصی و خصوصی خودش باشد و حتی از دوران نوزادی باید به حریم خصوصی کودک ، احترام گذاشت و حتی برای تعویض پوشک کودک یک ماهه باید حریم مشخصی باشد.

امیدبیدیگی می افزاید: این نگاه مادر و پدر باید باشد که به حریم خصوصی کودک احترام بگذارند و بعد به او بیاموزند که خودش به حریم خصوصی خودش احترام بگذارد. مهم تر از آن باید روابط در خانواده ای به گونه ای باشد که کودک احساس امنیت و راحتی بکند که بتواند مسائل را بگوید .

وی خاطرنشان می کند: خیلی موارد را در کلینیک های مشاوره داریم که بطورمثال آقایان تعریف می کنند که در دوران کودکی از سوی افراد مختلف مانند دوست برادرشان، مورد سو استفاده جنسی قرار می گرفتند و یکی از آنان تعریف می کرد که هنگامی که موضوع را به برادرم گفتم ، آنچنان من را تنبیه بدنی کرد که دیگر جرات نکردم هیچگاه در مورد این مساله با کسی صحبت کنم.

وی ادامه می دهد: این فرد اکنون به فردی تبدیل شده بود که از دیگران سو استفاده جنسی می کرد و از این مساله ناراحت بود و به شکل یک رفتار اجباری یا مثل کسی که دچار اعتیاد جنسی شده بود و خودش در عذاب بود اما نمی توانست کاری کند و به خاطر همین به کلینیک مراجعه کرده بود و نیاز به درمان تخصصی داشت. شاید اگر در دوران کودکی این مجال برایش فراهم می شد اصلا مسیر زندگی او به اینجا نمی رسید.

### کلاس های مهارت زندگی در حال رفتن به بیراهه هستند

این روانشناس می گوید: برخی افراد دچار اختلالات شخصیتی هستند و می تواند آدم نسبتا سالمی باشد اما یک دوره افسردگی را تجربه کند اما اگر شخصیت پارانوئید یا اسکیزوئید دارد نیاز به درمان تخصصی هست و با غربالگری های هنگام ازدواج می توان به ویژگی های طرف مقابل پی برد.

امیدبیدیگی می افزاید:زمانیکه دو فرد از دو طیف مختلف در کنار هم قرار می گیرند ، احتمال خطر شکست ازدواج بالا است. وی با تاکید به ضرورت توجه به آموزش مهارت های ارتباطی ، زندگی و فرزندپروری ، خاطرنشان می کند: اکنون مهارت های زندگی نقل و نبات شده است ؛ همه جا کلاس های مهارت های زندگی برگزار می شود اما باید دید کیفیت این کلاس ها چگونه است.

امیدبیدیگی با اشاره به اهمیت آموزش های خودمراقبتی نیز می گوید: یک بیمار در بهترین حالت در سال ، ۴۰ ساعت با دکتر، هست بنابراین اگر افراد خودمراقبتی را آموخته باشند ، هم هزینه های کمتری بابت ویزیت دکتر می پردازند و هم اثربخشی درمان بهتر می شود. وی تصریح می کند: وقتی که در کلینیک های مشاوره ، دوره های مهارت زندگی برگزار می کنیم با استقبال روبرو نمی شویم و اغلب افراد متقاضی ، این کلاس ها را گذرانده اند و این کلاس ها در حال لوث شدن هستند و به دلیل کیفیت از اصل خودش دور می شود و متأسفانه بحث مهارت های زندگی و فرزندپروری که می تواند خیلی مهم باشد ، در حال رفتن به بیراهه است. متأسفانه در این بین به این فکر هستند که به سودی برسند.

روحیه جنگی در تناقض با دوره های مهارت های زندگی

بازرگان دکترای حقوق عمومی و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، در واکنش به سخنان امیدبگی مبنی بر اهمیت دوره های مهارت زندگی، معتقد است که بالاخره بسیاری از افراد در هر اداره ای و دانشگاهی، چند ساعت دوره مهارت های زندگی، آموخته است اما گویا با همان روحیه جنگی نمی خواهد یک زندگی آنکار (منظم) داشته باشد.

وی تاکید می کند: باید یادمان باشد که در جامعه متفاوتی از سوئد، انگلیس و نروژ هستیم. ما جامعه ای هستیم که دو جنگ بزرگ را پشت سر گذراندیم. یکی جنگ نظامی هشت ساله بود و اکنون نیز در جنگ اقتصادی هستیم که این جنگ برای برخی شهروندان اثرات زیانبار تر و مخرب تری را در پی داشت.

وی خاطر نشان می کند: باید بپذیریم که امروز نیاز جامعه ما بیش از دانش به پمپاژ امید و شادی است. یکی از آسیب های اجتماعی که امروز با آن مواجه هستیم این است که افراد نمی خواهند زندگی آنکار داشته باشند و این مساله به شدت جامعه را تهدید می کند.

شادی، گمشده جامعه امروز است

این استاد دانشگاه این سؤال را مطرح کرد که هیپی ها (جنبش اجتماعی جوانان) چرا در آمریکا شکل گرفتند و گفت: وقتی که جنگ جهانی اول و دوم به پایان رسید، نخبگان جامعه آمریکا به این نتیجه رسیدند که جامعه دچار نوعی افسردگی است و باید گروه هایی در خیابان بدون اعانه، ساز و آواز بزنند و مردم را از افسردگی و داشتن فوبیا، نجات دهند.

بازرگان تاکید می کند: گمشده جامعه امروز ما شادی، مهندسی و مدیریت صحیح شادی و هیجان است. در جامعه ای زندگی می کنیم که دکتر و مهندس آن احساس می کند مورد استفاده قرار گرفته و زن خانه داری که یک سال از ازدواجش گذشته، احساس می کند مغبون (شکست خورده) است و دچار خسران شده و این آن شادابی نبوده که باید به آن دست پیدا کند.

وی این سؤال را مطرح کرد که رابطه فرازنشویی چه زمانی شکل می گیرد؟ و گفت: زمانی که فرد در زندگی مشترک احساس می کند مورد سو استفاده قرار گرفته یا مغبون است یا احساس می کند که عقب مانده است و آن، شادی نبوده است که باید به آن دست می یافته است. سرعت و اختلاس نیز زمانی در یک جامعه شکل می گیرد که همه افراد جامعه احساس می کنند مورد سو استفاده قرار گرفته اند. این حس خطرناکی است.

مردمی که منفعت گرا شده اند

این استاد دانشگاه می گوید: شهروندان دچار یک پارانوئید یا رفتار دوگانه در زندگی خود شده اند. امروز مردم و شهروندان ما در چرخه ای قرار گرفته اند که در فرهنگ شفاهی به شدت اخلاق مدار هستند اما در فرهنگ غیرشفاهی و رفتاری به شدت منفعت گرا شده اند. این مسائل خطراتی است که جامعه ما را تهدید می کند.

وی با اشاره به سخنان امیدبگی که خانواده را در پیشگیری از آسیب ها، اساس می داند، می افزاید: شکی نیست که اساس، خانواده است اما امروز خانواده چند درصد در تربیت فرد موثر است و اصلا خانواده من را می بیند؟ امروز هم روانشناسان داخلی و خارجی معتقد هستند که تربیت کودک تا ۱۲ سال شکل می گیرد و دیگر من اگر خودم را بکشم دیگر در ۲۲ سالگی چه چیزی می توانم به فرزندم ارائه دهم. پایه و اساس تربیت کودک تا ۱۲ سالگی و نهایت تا ۱۸ سالگی است.

بازرگان این سؤال را مطرح کرد که خانواده در دهه ۹۰، چند درصد در تربیت کودک نقش دارد؟ و گفت: اصلا فضای مجازی امکان آیین گفت و گو بین خانواده را از بین برده است و بنا به گفته انجمن مددکاری اجتماعی دانشگاه تهران، آمار گفت و گو در خانواده ایرانی، روزی ۱۸ دقیقه است و در حد بیان خواست ها و نیازها است. گفت و گو عاطفی و عشق محور وجود ندارد.

وی تصریح می کند: امروز جامعه ما به لحاظ کسب دانش چه در فضای مجازی یا واقعی خیلی مشکل ندارد و مشکل را باید در جای دیگر جستجو کرد. افراد جامعه به شدت دچار چندشخصیتی هستند. در هر آسیبی چهار ضلع داریم که سه ضلع آن را بررسی کردیم.

عادت به حوادث بد از خود حادثه بدتر است

این استاد دانشگاه با اشاره به قتل های اخیر کودکان و حادثه تصادف دانش آموزان گفت: گویا به این حوادث عادت کرده ایم و این عادت به حوادث بد از خود حادثه بدتر است.

بازرگان می افزاید: در هر آسیب اجتماعی ، چهار فرد داریم یک فرد آسیب زنده که بیمار است و نمی توان این بیماران را از جامعه حذف کرد اما می توان آنها را کم کرد. دوم فرد آسیب دیده است. سوم نهادهای حاکمیتی و چهارم عموم شهروندان و نظاره گران هستند. وی با طرح این سؤال که امروز شهروندان ما چقدر نقش شهروندی خود را به عنوان چشم عمومی و رصد کننده و دیده بان ایفا می کنند ، خاطرنشان کرد: امروز با بسیاری از قاتلان که صحبت می کنیم می گویند دختر را تنها یافتیم و شیطان بر من مستولی شد و چیزی که همه این قاتلان فریاد می زنند این است که جامعه را هر کی به هر کی یافته اند. این خطر آسیب اجتماعی بزرگ جامعه ما است. وی اضافه کرد: آدم ها شرور مانند قاتل آتنا همیشه در جامعه وجود دارند اما آدم هایی که شرارت را می بینند و سکوت می کنند و این بی تفاوتی ، پاشنه آشیل جامعه ما است . پاشنه آشیل جامعه ما غلبه گفتمان به من چه و به تو چه است. به گفته روسو، هر جامعه ای که در مقابل تکانه های اجتماعی از عبارات به من چه و به تو چه استفاده کند، من سقوط آن جامعه را اعلام می کنم.

ضرورت توجه به چشم عمومی در جامعه برای پیشگیری از آسیب ها

این استاد دانشگاه می گوید: یک قاتل و فرد دچار انحرافات مترصد این است که جامعه را هر کی به هر کی ببیند و نیت شوم خود را عملی کند اما شما در بسیاری از جوامع این بی تفاوتی را نمی بینید بطورمثال در وین، قانونی به نام چشم عمومی دارند. افرادی که کنار پنجره می نشینند و آفتاب می گیرند ، گوشی تلفن دستش است و فضای اطرافش را رصد می کند و به مجرد اینکه ببیند فردی بی هدف دور ماشین می چرخد یا نسبت به دختری سو نیت دارد فوراً پلیس را باخبر می کند.

بازرگان می افزاید: در این جوامع، افراد بی تفاوت نیستند، افراد برانگیخته هستند. اما در جامعه ما ، اسم امر به معروف و نهی از منکر که در بحث نظارت اجتماعی می آید افراد بیشتر از اینکه برانگیخته شوند، برافروخته می شوند و گارد می گیرند و بیشتر از اینکه درست حرف بزنند ، درشت حرف می زنند. این خطرناک است. اینگونه نظارت ضد خودش است.

وی تاکید می کند: بزرگ ترین تراژدی قرن ما بی تفاوتی است. بسیاری از مسائلی که در مدارس با آن مواجه هستیم ؛ بسیاری از خانواده ها می دانند که فلان فرد یا کسبه ممکن است افکار منفی داشته باشند اما می گویند این فرد که به بچه من کاری ندارد یا اینکه کودک من که بزرگ شده است یا مهارت خودکنترلی دارد اما از خودکنترلی به سمت خودبینی و خودشیفتگی می رویم و اصلاً روحیه دگرخواهی، دگر بینی و دگرپذیر و دگرباوری نداریم که باید به آن توجه شود.

صدا و سیما به شادی مردم توجه کند

این استاد دانشگاه معتقد است که امروز اگر جامعه ما به سمت روابط فرازناشویی و طلاق می رود به شدت دنبال شادی گمشده شان هستند. شادی را در زندگی زناشویی پیدا نکرده و به اشتباه فکر می کند شادی در رابطه فرازناشویی یا مصرف الکل دست ساز یا کشیدن کک و رفتن در خیابان و قمارخانه است .

بازرگان تاکید می کند: گمشده جامعه ما شادی، ابتهاج، رهاشدگی و برای خود زندگی کردن است فارغ از بمباران های تبلیغاتی و نگاه های خاصی که در طول تاریخ به این شهروند بوده است.

وی تصریح می کند: اکنون درون جنگ اقتصادی هستیم ، جامعه به شادی نیاز دارد و نخبگان اجتماعی و حقوقی ما باید به این مساله به عنوان یک عنصر مهم پیشگیری کننده از جرم و بزه به سراغ آن بروند.

بازرگان ، راه حل ارتقای چگالی شادی در جامعه را صدا و سیما می داند و می گوید: متأسفانه تفکر ۸۰۲۰ بر صدا و سیما حاکم است به آن معنا که ۸۰ درصد برنامه های آن انذار (آگاه ساختن و ترسانیدن) و ۲۰ درصد برنامه های آن تبشیر (مژده و شادی دادن) است . که این

دقیقا نعل وارونه است و اتفاقا آنچه از انگاره های دینی می فهمیم، برعکس این است. این استاد دانشگاه می گوید: مردم ما خیلی اخبارزده هستند و خیلی مردم نمی دانند بزرگ ترین خبر زندگی شان، خانواده آنها هستند و معلوم نیست در این اخبار به دنبال چه چیزی می گردند.

بازرگان می افزاید: دوربین رسانه ما روی جنازه ها تمرکز می کند اما به فلان مراسم شادی بی توجه است درحالیکه جمعیت کاملا ناهمگون پای تلویزیون می نشینند و بطورمثال بعد از حوادث تروریستی تهران ، بسیاری از کودکان شب دچار خواب زدگی و روان پریشی و کابوس های شبانه شدند. چرا این جمعیت را فراموش می کنیم . چرا جامعه ما به شکل میکروسفال رشد می کند درحالیکه باید به صورت کلی رشد کند .

وی ادامه می دهد: امروز در جامعه ما ، رسانه های ما تبلیغ زندگی لوکس می کنند اما از مردم انتظار زهد دارند اینگونه که نمی شود. مردم را در خانه های ۵۰ متری مسکن مهر کرده ایم اما قاطبه خانه های نمایش داده شده در فیلم و سریال ها ، خانه های دوبرگس است

بازرگان تاکید می کند: بین اعلام و اعمال ما تفاوت است. هرآنچه که معلومات جامعه بالاتر برود ، تمایلات فرانسائی و فراقلاقی فروکش پیدا می کند و این دو رابطه الاکنگی و برعکس دارند. همانگونه که یونسکو اعلام کرد که در همه چیز برای آموزش ، صرفه جویی کنیم ، برد کرده ایم باید به این شعار عمل کنیم.